

چهره نما

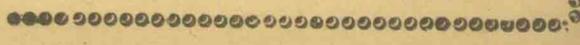
شماره ۶

« تولد شاهنشاه »



گان میکنم که شاهنشاه جوان و جوانبخت ما مسان بیش از هر فرد از افراد ملت مستحق شادی و شادمانی در این روز تاریخی عید تولد خود باشد. زیرا، ممکن نیست بتوان انکار نمود، که شخص شاهنشاه در سال گذشته، بیش از هر فرد از افراد ملت، زحمت کشید؛ رنج دید و در راه آزادی ملت و رفاه رعیت، پافشاری و مجاهدت فرمود، تا بلکه بتواند از راه و طرق دموکراسی پارلمانی حقیقی وضع را، صورت صحیح و قابل عمل دهد، بدون اینکه بموازین و اصول دموکراسی پارلمانی خدشه و آسیبی وارد شده باشد. مجهودات شاه جوان مادر اینراه فراموش شدنی نیست و در صفحات تاریخ ایران تا ابد باقی خواهد ماند. نیز همکاری کامل و یگانه‌انگی و مودت همسر عزیز اعلیحضرت همایونی ملکه نریا ملکه با شہامت ایران، جای همه گونه تقدیر و ستایش میباشد. هم میهنان عزیز و فدا کار خود را بدینمناسبت خجسته شادباش میگوئیم.

در این صفحه دو تصویر از اعلیحضرت همایونی و علیاحضرت ملکه نریا از نظر خوانندگان گرامی ما میگذرد...

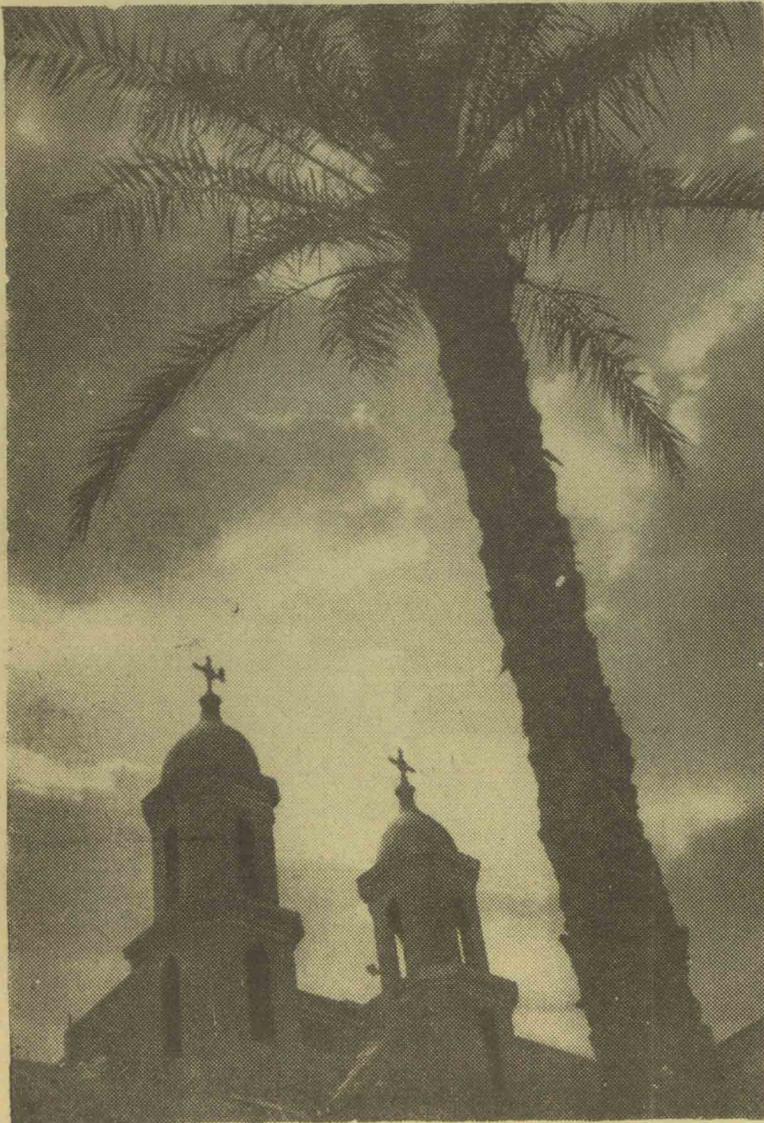


پیشامهای گوناگون



داشته است که بعضی از روزنامه نویسان و تخیلی دارند و اینها تنها در سال چهار آن کشور زندگانی بسیار مشخص یا پنج مقاله مینویسند .

از نماهای معروف و زیبای قاهره



در محله معروف « مصر القديم » در شهر قاهره . . . در بالای دژ معروف به قلعه ناپلئون ، کلیسای « معلق » دیده میشود . این تصویر از - عبد الفتاح عبد - میباشد .

• اداره خط آهن مصر متوجه شده است که هزار کیلو متر از خطوط آهن این کشور که در مدت چهل سال اخیر با « صمیمیت » کار کرده ، دیگر طاقت کار و عمل ندارد و باید تجدید شود .

• دانشگاه قاهره ، امسال وسعت غریبی پیدا کرده ، و تنها بیست و سه هزار نفر تقاضای ورود بدان دانشگاه ؛ بطور مجانی ؛ نموده اند .

• آمار جدید وزارت کارهای « دهات و بلدیه » مصر نشان میدهد که باطلاق های این کشور زمینهای وسیعی را که عبارت از ۵۸۰۰ ، جریب است فرا گرفته و دولت ، پس از بررسی های لازم ، اینک در صدد است این زمینها را خشک و برای زراعت مهیا سازد . بهای خشک کردن این اراضی سه میلیون لیره ، در حدود هفتاد و پنج میلیون تومان و در مدت ده سال آینده ، صورت عمل بخود خواهد گرفت .

• دسته ای از سر بازان انگلیسی از پادگان ترعه سوئیز تهرود نموده و کار بدعوا و کتک کشیده است . میگویند سیب اساسی کمی غذا و سوء انواع آن است . مثلاً تخم مرغ دانه ای پنجاه ریال بفروش میرسد . و آنچه از جزیره قبرص میرسد هفتاد و پنج درصد آن در راه فاسد میگردد .

• خواننده معروف مصری دوشیزه بام کلاوم ، در بازگشت از آمریکا اظهار

عنوان مرسلات

اداره جریده چهره نما
(مصر)
Journal

Tchehré - Nema
LE CAIRE (EGYPT)

پوس - روم علیه محبت و نفا
صاحب امتیاز و مدیر
م. مؤدب زاده چهره نما

چهره نما

تاسیس ١٣٢٢ هـ
و سی و نهمین شماره

بهای سالیانه

در همه جا
دولیره انگلیسی

بهای اگهی

صفحه - شانزده لیره
سطر - نیم لیره

این وزارت امور خارجه ما...!?

بقلم مؤدب زاده

چند سال پیش ، در همین نامه و در همین قسمت از آن ؛ مقاله مشروحي در موضوع نمایندگیهای سیاسی مادر خارجه بطور عموم نوشتیم که خیلی از دوستان ما از مندرجات آن رنجش پیدا کردند ؛ و در برخی از محافل نا آشنا با روحیه ما اشاره شده بود که شاید اینجانب نظر لطفی باین مؤسسه های سیاسی نداشته ام و شاید همین موضوع سبب شده است که بنسگارش آن مقاله پر « نك و فلفل » مبادرت گردیده .

من از تقریباً سیصد نفر کارمندان محترم وزارت امور خارجه خود مان ، در حدود یکصد و پنجاه نفر آنها را از نزدیک شناخته و با آنها روابط دوستی و آشنائی داشته ام . و نگارش آن مقاله هم روی اساس و شالود نظریه شخصی نبوده ، چنانکه آشنایان دور و نزدیک ما بخوبی میدانند که شیوه ما هیچگاه این نبوده که « فرد » را مورد مؤاخذه قرار دهیم ، نگارشات ما همیشه روی اساس و مبده عمومی شالوده گرفته و همان وقت هم که آن مقاله سخت رادر موضوع « این سفارتخانه های ما » نوشتیم ، دوست

عزیز و دیپلمات لطیفی همچون محمود جم در این کشور باستانی بسمت سفارت کبرای شاهنشاهی ، مشغول انجام وظیفه بود . خلاصه ، نوشتجات ما همیشه جنبه عمومیت داشته و منظور ما افراد نبوده است ، تنها میخواهیم نظریاتی که ممکن است مورد توجه اولیای امور نبوده ، منتشر و آنها را متوجه سازیم ،

نوشتیم ، چرا پس از يك سال و نیم ما موریت ، علی سهیلی فرانسه دان را باید از پاریس ، به لندن بفرستید و بجای او ابتهاج انگلیسی مشرب و انگلیسی دان را پاریس اعزام دارید ؟ گفته شده هنوز علی منصور به رم نرسیده ، نباید او را احضار کرد و خود و مملکت را سرزبان

انداخت . گفتیم محمد ساعد را تمیایستی با آن اقتضاح و قیل و قال از انکارا طرد کنیم ، این یادآوریهاتنا از راه داسوزی بوده و حرف ناحقی زده نشده است . نمایندگیهای سیاسی مادر خارجه ؛ مانند کلیه ما موریتهای سیاسی در حوزه های ما موریت خود ، دو مسولیت و وظیفه اساسی دارند . نخست اینکه باید حامی مصالح سیاسی ، اقتصادی ؛ بازرگانی ، فرهنگی و اجتماعی ما در آن حوزه باشند و با چشم و گوش باز و حواس جمع منافع کشور شاهنشاهی را حفظ نمایند . دوم اینکه در پر تو رفتار و کردار و گفتار خود . نمونه ای از روح و اخلاق ملی ما باشند .

بطور عموم ، شق اول چندان با نمایندگیهای ما سروکار ندارد . مصالح

بیاد وطن

فالی از حافظ

چرا نه خاک کف پای یار خود باشم
بشهر خود روم و شهر یار خود باشم
ز بندگان خداوند کار خود باشم
که روز واقعه پیش نگار خود باشم
گرم بود گله راز دار خود باشم
دگر بگویم و مشغول کار خود باشم
و گرنه تا باید شرمسار خود باشم

چرا نه در پی عزم دیار خود باشم
غم غریبی و غربت چو بر نمی تابم
ز مخرمان سرا پرده وصال شوم
چو کار عمر نه پیدا است باری آن اولی
زدست بخت کزان خواب و کار بیسامان
همیشه پیشه من عاشقی و رندی بود
بود که لطف ازل رهنمون شود حافظ

(۳) رم ، پس از پاریس (مشهور است که پاریس محترم مدهای جدید است ولی این لباس شیک که از اورگاندی بنفشه ساخته شده ، از کارهای - ایوت - مودیسست معروف ایتالیائی است .

باشد داشته باشیم . ما که سر قهر و تهر یا جنگ و ستیزی با کسی نداریم . ما که برای حفظ شئون مستعمراتی و کولونیهای خود ، محتاج بهزار نوع گربه رقصابی نیستیم . منافع تجارقی و بازرگانی مارا که « دنباله در صفحه ۱۲ »

سیاسی ، اقتصادی و بازرگانی ما آن اندازه وسعت و اتساعی ندارد که محتاج به هیئت مخصوصی برای ننگهبانی آن باشیم . ولی البته با بودن ما مورین در حوزه های مختلف ، ممکن است نظر لطفی هم بدینگونه مصالح هر قدر هم اینگونه مصالح کوچک



دوره انتقال

بقلم یکی از رجال فاضل

معمولا وقتی رژیم کشوری بر رژیم دیگری تغییر می یابد؛ دوره انتقالی بوجود می آورند. مثلا در تغییر رژیم يك کشور استبدادی بمشروطه، یا سلطنتی به جمهوری و یا سرمایه داری، به اشتراکی یا کمونیستی قطعا باید مدتی بعنوان فاصله ایجاد شود، تا گردش چرخهار از، صورتی بصورت دیگر؛ که مناسب بار رژیم جدید؛ باشد تغییر دهند. در مملکت ما تغییر رژیم نشده، بلکه فقط نخست وزیری رفته، و نخست وزیر دیگر بجایش نشسته، ولی دوره انتقال داریم. و خواه، بخوایم یا نخواهیم، بدانیم یا ندانیم، مملکت دارد، آندوره را طی میکنند، منتهی يك، دوره انتقالی که وظیفه ای سخت تر و کاری دشوارتر، و دقیق تر از. دوره های انتقالی در تغییر رژیم ها در پیش دارد. ما از یکدوران بی نظمی و خود سری و سیاست تاریک باید بیکدوران نظم و آرامش و روش سیاست. روشن انتقال یابیم، در دوران حکومت سابق باید گفت حقا تمام چرخها از مدار خود منحرف شده، و اصولا آنچه وجود داشت، همه چیز شبیه بوده جز بیک حکومت. عوام فریبی، در حکومت ها، بالخصوص حکومت های شرقی، کم و بیش بوده، ولی اساس حکومتی تنها بر عوام فریبی قرار گرفته باشد، تا قبل از حکومت سابق، سابقه نداشته است. حقایق را وارونه نشیان دادن و خسارت را فائده جلوه دادن ممکن است، گاه بنگاه سابقه پیدا کرده باشد، اما دولتی فقط با اتساک بر این روش خود را

از روی کار آمدن دولت سابق و اشتغال سیاست چه شغلی داشته برود نان خود را از آن راه تأمین کند.

باید صریحا بگوئیم. مرکز نقل سیاسی کشور. از دست سیاستمداران با سابقه بچلو کبابی... و قهوه خانه... انتقال یافته بود.

قهوجی. و چلو کبابی. و فلان بزاز. مقدرات سیاسی کشوری را تعیین میکردند آنکس که میخواهد، با حربه عوام فریبی حکومت کند. جز آنکه بر است یادروغ اینگونه اشخاص را معتقد کند، که نظریات آنها را. اجراء میدارد. راه دیگری دارد؟

آراء مجلس و اختیارات با فشار چاقو کشان. از مجلس گرفته میشود. آیا در « دنباله در صفحه ١٩ »

بدوشها تحمیل کرده و مخالفین خود را از میدان رانده باشد، چیزی است که باهوش ایرانی کاملا بی سابقه بوده است در دوره انتقال است که باید افکار تعادل خود را بدست آورده، و عادت کند که حقایق را آنطور که هست بشنود، و کم کم دولت حقایق را ب مردم بگوید. در دوره انتقال است، که باید هر کس بجای خود نشاندہ شود.

قهوه چی کار خود را بکنند، چلو کبابی چلو کبابش را بزند، و بازاری پارچه خود را بفروشد. فلان مهندس هم. بکار خود برگردد. و بالاخره چاقو کش بدبخت هم. که مدتی روی سبیل دوات سابق اقتداراتی داشته است. بیاد آورد که قبل

در نیویورک چه خبر است ؟

مثل اینکه
آمریکائیهها
از فرانسویها
حسادت
میسپزند این
« کوافور »
شرقی دستار
مانند، از
« کریسن
های
آمریکائی
شرقی است.
الماس بسیار
جالی جولو
دستار را
زینت داده
است،



در سفارت کبرای شاهنشاهی

روز تولد شاهنشاه ...

نطق مدیر این نامه

گمان نمیکنم ؛ از روزیکه اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، شاهنشاه جوانبخت ما ؛ بعرض سلطنت تسکینه زده . یک همچو روز تولد خجسته و مسمودی ، رعایای شاهپرست او . بخود دیده باشند . سال گذشته به ملت بردبار ، فعال ، صبور . آرام و پر حوصله ایران . بسیار بد و ناگوار گذشت . عناصر دست چپ ، یا آنها تیکه فریب این عناصر ناراحت را خورده . دست یک سلسله اقداماتی زدند که بهیچوجه بسود و صلاح میهن عزیز ما نبود . کارها داشت بجاهای نازک نازکی میکشید ، که باردیگر ، مانند کلیه ادوار تاریخی ایران ، و اوقات باریک ، لطف حضرت باری تعالی شامل حال یکعده مردمان نجیب ، یکعده بنده های مؤمن و نیک نفس و یک قوم بی آزار و اذیت و مظلومی شامل گردید ، و ما و میهن باستانی ما را ، از آن ورطه خطرناک و آن دره هولناک مرگ ، نجات داد . دوره های مختلف تاریخ ایران نشان میدهد که ایرانی فطرتا همیشه شاهپرست ، بوده ، و شاهنشاهان ما ، درازمنه مختلفه پیوسته رمز و سمبل اتحاد و یگانگی ایرانیان با هم بوده اند . همان شاهنشاهان

مانه تنهارمز و سمبل اتحاد و یگانگی ایرانیان با هم گردیده بلکه ، اقوام و ملل مختلف که در زیر پرچم شاهنشاهی ایران یک زندگی آرام و راحت و پرفاهیتی را داشته اند ، و در عرض مدت کمی از ایرانیان اصلی نیز بر حرارت تر و متعصب تر گردیده اند ، آن شاهنشاهان را رمز و سمبل اتحاد و یگانگی با برادران خود دانسته اند . و در سایه همین رمز ملی ، توانسته ایم یک امپراتوری پهناوری را در قرون متبادی ، حفظ و حراست نمائیم . پس آن کسانی که در مدت یکسال اخیر در صدد بوده اند . باین رمز و سمبل ملی آسیب برسانند . حتماً نایستی ابرانی باشند . حتماً بایستی دست نشانده اجنبی و فریب خورده آنها باشند . و اگر ایرانی در شش هزار سال پیوسته حامی سلطنت و نگهبان تخت و تاج شاهنشاهان خود بوده ، امروز حاضر نمیشود این رمز شش هزار ساله . رمز بزرگترین و قدیمی ترین امپراتوری جهان را ، که بزرگترین افتخارات تاریخی ما و جهانیان است . بدست خود نیست و نابود کند . روحیه ایرانی در سده های متبادی نسبت بشاهان خود این بوده . قطع نظر از خوبی یا بدی فرد آنها .

اما آن شاه جوانیکه امروز . ما بمناسبت روز تولد او دور هم جمع شده ، یکدیگر را بدینمناسبت فرخنده شادباش میگوئیم . از آن دسته از شاهان نیک نفس و وطنخواه . و ملت دوستی میباشد . که در تاریخ پر توسعه ایران . کمتر نظیر او

دیده شده است . مگر همین شاه جوان مانبود که در میان زلزله زدگان و سیل دیدگان . در وسط باد و طوفان شدید . دوش بدوش ملکه نیک نفس خود . روزهای را گذرانید و از آنها دلجوئی نمود . مگر همین شاه رعیت خواد . نبود که کلیه مایملک خود را میان دهقانان . تقسیم نمود و در زندگی عادی با آنها شریک و سهم گردید پس جادارد که ملت شاهپرست که باید گفت در این ناحیه خیلی متعصب است پس از بیست و چهار ساعت از خروج او از میهن عزیز عصبانی شده . برانگیزد و او را به کشور شاهنشاهی . باسرع و فت عودت دهد . دوستان عزیز - این یک روز . بویژه فرخنده و سعیدی است و ما نخست یکدیگر را شادباش گفته و از درگاه ایزدی خواهانیم که میهن عزیز ما را در پرتو توجهات این رمز و سمبل ملی . پیوسته متحد بدارد و در سایه این اتحاد و یگانگی امپراتوری با عظمت ما را محفوظ بدارد .

در پایان میخواهم از جناب آقای سفیر کبیر شاهنشاهی . خواهش کنیم . ادعیه خالصانه و احساسات شاهپرستانه ما را . به پیشگاه همایونی . تلگرافاً بخبره نمایند .

(آگهی)

مدیر این نامه روزهای جمعه از ساعت پنج تا هفت از دوستان و ذوات محترم پذیرائی چهره نما مینماید .

؟ ؟ ؟

از جرم گل سیاه تا اوج زحل کردم همه مشکلات کلی را حل بگشادم بندهای مشکل بخیل هر بند گشاده شد بخز بند اجل

یادداشت‌های روزانه

بقلم ... م ...

(چهارشنبه)

اجرام | سخن از اخلاق و آداب و فضایل در میان بود .

این خانم با موهای قرمز روی شانه ریخته و چشمان سبز براق ، از سیاست صحبت میکرد . میگفت بیشتر انگلیسپاتی که در این کشور بطور نیم موقت اقامت دارند در اثر سیاست اجرام آمیز محافظه کاران مجبور شدند ، خانمهای خود را بانگلستان بفرستند . عده قابل تقدیری از این مردانیکه بخانه و خانواده خود علاقمند هستند و مدتی است آنها را ندیده ، راه جنون گرفته ، و حرکات و وضع آنها از حالت طبیعی خارج شده است . شنیده ام عده ای از آنها در بیمارستانها اقامت دارند و شبها نروزیه سیاست و سیاست بافان لعن و طعن میکنند و دلخوشی آنها این است که دمی با پرستار سفید پوش . خود گفت و شنود کنند .

گفتم خدا پدر سیاست رانیا مرزد . به پیتید یک فرد خود سر ، چگونه ممکن است ، صدها خانواده های معصوم و سر بزیر را ، بیلاهای غیر قابل جبران ادبی مبتلا کند و در پایان هم ، نیمیادتم چطور ؛ جایزه نوبل را در « ادبیات » خاثر گردد ؟ .

(پنجشنبه)

از ایران آمده ام | این تازه وارد حکایت‌هایی مانند قصه و افسانه های امیر ارسلان رومی

؟ ؟ ؟

ای عارض تو نهاده بر نسرین طرح
روی تو فککنده بر بتار چین طرح
ای غمزه تو داده شه بابل را
اسب و رخ و پیل و بیدق و فرزین طرح

البته شما تأمین جانی دارید و موضوع رفتار شما مورد بحث و تدقیق محکمه قرار خواهد گرفت ، و با اشاره به پاسپارت اضافه میکنند . فعلا تشریف ببرید .

سپس راوی میگفت - نه روبروسی و نه دست دادن و کلیه انتشارات دیگر جراید نیز از همین مغوله است . . .

در موضوع لو سگرهای دسته ای بازاری این تازه وارد میگفت ، روزی چندتن از بازاریها - بنام توده ایها - باین و آن . باز از خود بازارها تلفن میکنند که اگر بازارها رانه بندید . چنین و چنان خواهیم کرد . بازاریهای فریب خورده هم یا از روی ترس یا طمع ، یا هر دو بازار را می بندند . سپید زاهدی فرغانده نظامی را میخواهد و با و با کمال سادگی میگوید - بیازاریها یک ساعت مهلت بدهید ، اگر تا ساعت یازده دکانهای خود را باز کردند که خیلی خوب و ما هم مسئولیت کامل تهدیدات تلفنی مجولین را عهده دار خواهیم شد . ولی اگر باینعمل خلاف قانون ادامه دادند ، دستور بدهید . کلیه قوای انتظامیه بازار را تخلیه کنند و دیگر خودشان میدانند فرماندار نظامی دستور نخست وزیر را اجراء میکند ؛ و در نتیجه در عرض نیم ساعت تمام بازار دو مرتبه باز و مردم بکار و کسب خود مشغول میگرددند . بعد هم هويت آن چند نفر بازاری که بنام توده ایها اینطرف و آنطرف تلفن

دنباله در صفحه ۱۹ ،

و حسین کرد ، از ایران امروز برای من تعریف میکرد ، میگفت توده ایها خیالات بسیار واهی داشته و نه تنها حجج اسلام و عنای عظام را تهدید به چوبه دار نموده و وعده کتبی داده اند که هر زن خوشگلی را بزور تصاحب نمایند و پدر و شوهر او را بقتل برسانند ، بلکه افسکار « جهنمی » دیگری داشته که فوری پس از سقوط سلطنت - که البته آرزوی آنهاست که به گور خواهند برد - جمهوری « ایرانستان » را دو دسته تحویل شمالیها دهند .

در موضوع اینکه شاه و سپید زاهدی اختلافاتی داشته یادارند ، این تازه وارد بالبخند بر معنی میگفت ، تیمسار نخستین رئیس الوزرائی است که تقریباً روزانه باشاه ، پس از عرض گذارش ناهار صرف میکنند و مانند یک دوست صمیمی در خدمت شاهنشاه خود ، شب را روز و روز را شب میکنند .

میگفت از ملاقات زاهدی و مصدق لابد افسانه های شنیده اید . فرزند لبند سپید که در کلیه ادوار مبارزه ملی با پدر خود شریک و سهم بوده ؛ اظهار میداشت ؛ مصدق از دو پله اول بدون کمک و مساعدت ؛ با دججان دور قاب چینهایی آنروزی بالا آمد و سپس یک تعظیم برکشی نمود . . . دو پله و یک تعظیم . . . باز دو پله و یک تعظیم . . . سپید خجالت کشید پاشد و در پاسخ به مفاد گفته مصدق که « من از همه جا بیخبرم ، اظهار داشت

يك بحث روانشناسی

راستی و درستی. اما تا کدام حد و حدود؟

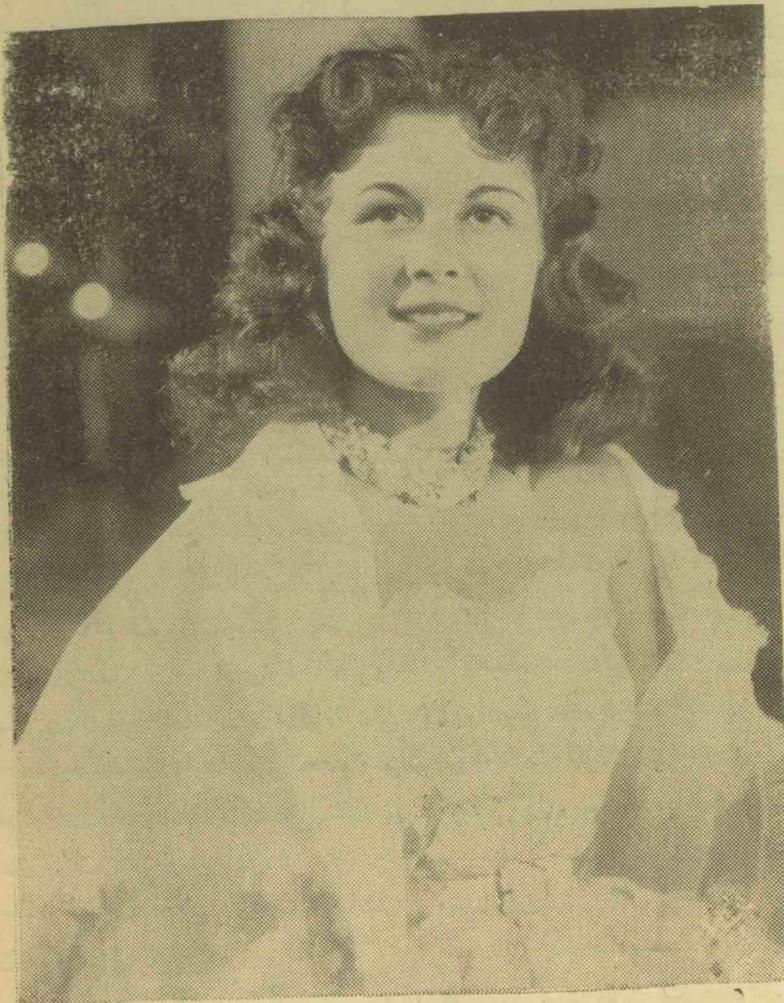
از مدیر این نامه

در سال ۱۸۸۲ میلادی، چیمز مونت گومری، از نویسندگان معروف که نوشتجاتش همیشه قیامتی برپا میکرد، « هیچ بجز حقیقت » - را نوشت. منظور این اثر بر مطلب، این بود، که آیا شخص میتواند، مثلا در مدت بیست و چهار ساعت، چیزی جز حقیقت نگوید - البته حقیقت نسبی و آنچه بنظر او حقیقت بیاید. - « چه بامداد خوبی است ! » این عبارت در زبان انگلیسی بجای « سلام » عادی مامورد، استعمال قرار میگیرد. می بینیم در این افسانه شخصی خطاب بدیگری صبح هنگام خروج از خانه این عبارت را تکرار میکند - در جواب با عبارت زنده و رکیکی میشود - چه خوبی دارد؟ این بامداد پر مه و باران؟ یا خانی از او می پرسد - این گلاب قشنگ مرا می پسندید. امروز برایم از پاریس فرستاده اند؟ - جواب زحمت آقا آن زن بیچاره را به گریه میاندازد - چه قشنگی دارد این کلاه زنده با این رنگ قرمز سیر، که بسلیقه زنهای هر جایی فرانسه رنگ آمیزی شده! . . . القصه پهلوان ما در عرض بیست و چهار ساعت، هر چه بنظرش بحقیقت نزدیک بوده. در پاسخ ارباب رجوع اظهار میدارد. و دیگر در مشکلی نیست که خود را ته بیند، همه کس از او میرنجد... هر کس او را بی نزاکت و حتی بی ادب میخواند. همه از او مزجر و مشتمل میگردند. دوستان از او فرار میکنند و بالاخره در عرض ۲۴ ساعت

دوست دارید، فقط بیک لبخند شیرین اکتفا نکنیم و باز محتی و زندگی يك جواب مهمی بدهیم؟ بدین مناسبت این قصه خالی از لطیفه نیست. روزی در جمعی در همین شهر قاهره نشسته بودم دوستان گرم محبت بودند. یکی از حضار خطاب به مدیر يك سفارت کبرای ما، در آن وقت اشاره کرده بالطف مخصوص اظهار داشت « رادیوی مرحمتی را امروز گاشته سرکار آورد، که یک دفعه آن مدیر با تدبیر

یک عالم دوستان و آشنایان قدیمی؛ خود همه را از دست میدهد... البته نه بان شوری شور و نه باین بی نمکی - مگر آنکه راست میگوید، باید حقیقتنازنده و زحمت باشد؟ چرا در پاسخ آن خانی که می پرسد، کلاه قشنگ مرا

در مراکش هم ملکه جمال انتخاب میکنند!



این دو شیوه نمکین که کولیت نیسی نام دارد، از مراکش فرانسه برای سال جاری میلادی بلقب ملکه جمال آن کشور انتخاب شده است

اورا صدا کرد. در آنوقت شب ، خاتم همسایه بتصور اینکه زحمتی رخ داده ، سرا سیمه ، پنجره مقابل را گشود؛ تنها برای اینکه از پروینه بشنود که شوهرم نمیتواند مبالغه دوهزار تومان بدهی خود را فردا بشوهرت بپردازد . و پنجره را بسته و دو مرتبه رفت و خواهید شوهر که از این حرکت خاتمش قدری متعجب شده بود ؛ علت پرسید - « برای اینکه شوهر همسایه مثل تو نتواند امشب بخوابد ، آری صراحت لهجه و راستی و استقامت در عمل و تفکیر و تکلم مزایای بسیاری دارد ولی بشرط اینکه ، بیجهت مردم را ناراحت نکنند و بر سر مسائل کوچک و کم اهمیت ، روزگاری بهم نخورد . و دنباله در صفحه ۱۷ ،

که میگویند بیست و پنجسال از عمر شریف خود را در شهر نور ، همان پارسی که بجهانیان درس آزادی ؛ دموکراسی و نزاکت ، آموخت گذرانیده ، سخت بر آشفت و اظهار داشت کدام « مرحتی » - پولش را باید پردازند ؟ توضیح آنکه دیر یک ما رادیو را با شخص دوم فروخته بود ، ولی آن شخص دوم با نزاکت عادی اخلاقی ما ایرانیان بجای - فروش - در آن مجلس ، کلبه « مرحتی » را مورد استعمال قرار داد . این آشفتگی دیر یک پارسی ما ، مجلس را خنده انداخت و یکی از دیپلماتهای دیگر ما که فعلا در یکی از کشورهای عربی بسمت وزیر مختاری انجام وظیفه مینماید - با لطف مخصوصی اظهار داشت ، « ای آقا اگر این نزاکت و ریزه کاری را هم از لغت اخلاقی ما - بردارید ، آنوقت دیگر چه باقی میماند ؟

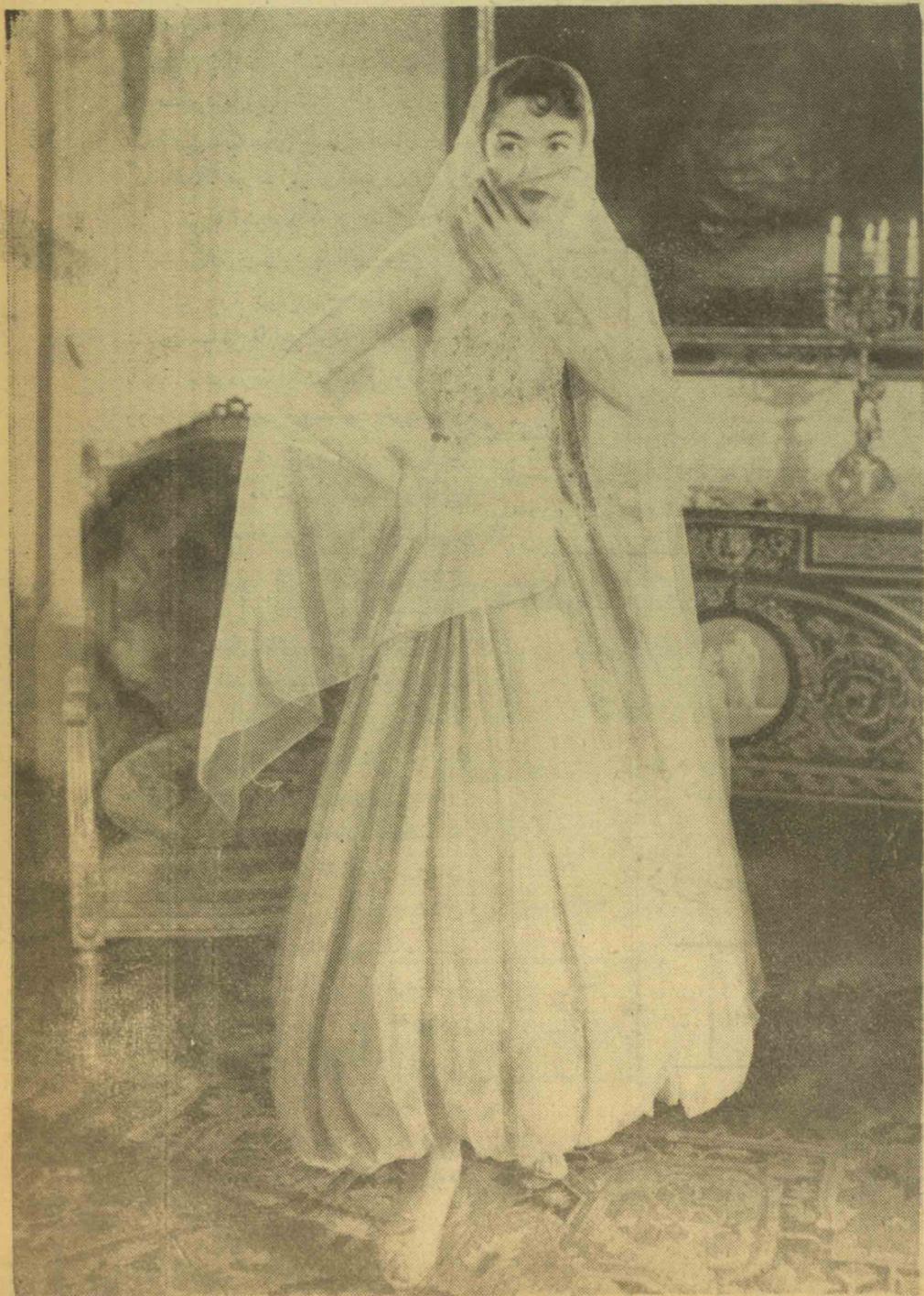
مودیست ها ، قافیه ، را گم کرده اند



آری راستی و درستی باید شعار و مبدا همه ماها باشد چنانکه شعار کلیه کشور های پیشرفت کرده است ولی تعبیر راستی و درستی رکی بیجاوز نندگی و ناراحت کردن بیمورد اطرافیان نباید باشد . بدینمناسبت قصه ای بنظر رسید . میگویند پروینه خاتم شبی ، متوجه شد شوهرش در رختخواب از این پهلو به آن پهلو و از این دنده بآن دنده مثل ماهی ، که تازه از آب بیرون افتاده ، میغلطد و راحت ندارد . سبب را پرسید ، شوهر در پاسخ اظهار داشت ، به جواد خان ، همسایه دوهزار تومان بده کار و فردا روز حساب است ؛ و نمیتواند ، این مبلغ را پردازد . لابد بوسیله بچکه با و ابلاغ خواهند کرد - یا پرداخت و یا افلاس پروینه خاتم بدون اینکه چیزی بگوید از جاجستن کرد و پنجره رز بروی خانه جواد خان را گشود و خدیجه خاتم زن

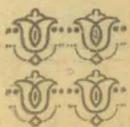
ملاحظه بفرمائید از فرط گم « قافیه » گوی کار مودیست ها بکجا کشیده است ؟ این لباس ورزشی از دورنگ سیاه و سفید تهیه شده و در دو طرف کمربند آن نیز دو « توکاشی » دوخته اند . سینه آن هم خیلی باز است . با اینحال تصور نمیفرمائید « قافیه » را مودیست ها اصلا گم کرده باشند !!

آلمان هم بطور عموم ، بحرکت افتاده و مودیسیت ها ، دارند با مودیسیت های فرانسوی چشم وهم چشمی میکنند . در نمایشگاه اخیر یکه ، مانیکان ، های زیبا و خوش قواره ، آلمانی داده اند ، مودهای شرقی بیش از همه جلب توجه حضار را نموده است . تصویر پائین ، بالا پوش فاطمه ، یالباس سواره زنانه را که از لباسهای ترکی اقتباس شده ، نشان میدهد .



تصویر پائین از یکی از معابد معروف مصر ، معبد « ابو سنبل » برداشته شده است ، این تصویر در نمایشگاه بین المللی ، جهانگردی در لیبر ، بمعرض نمایش گذارده شده است .

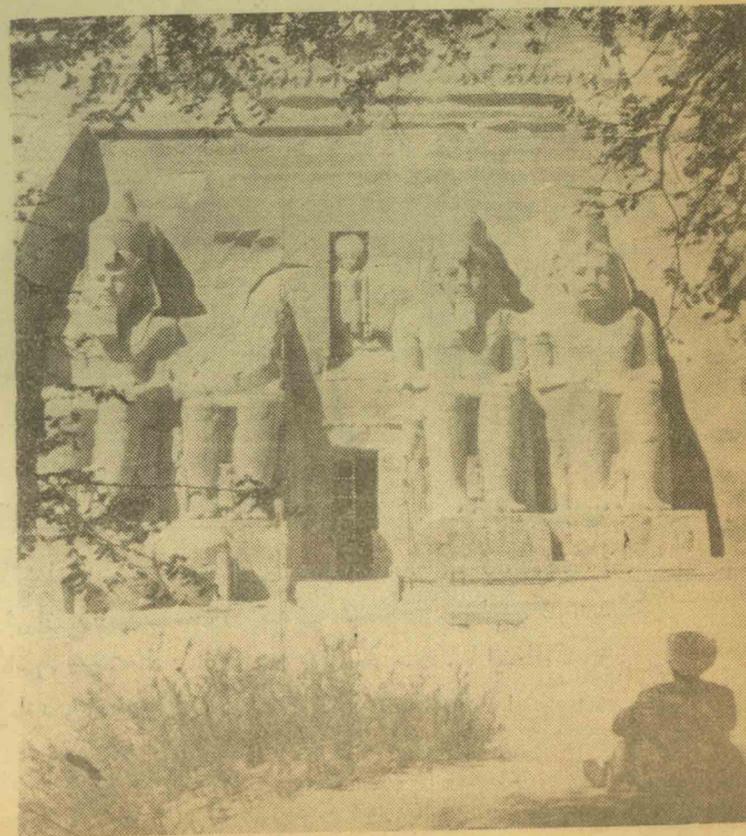
این تصویر « علم النفسی » از یکی از دهقانان مصری است که يك هندوانه بزرگی را بعاتد دهاتیهای این مملکت ، بر سر گذاشته و با کمال متانت راه میرود این از نقاشیهای رسام معروف مصری حسن محمد حسن میباشد .



اخبار مهم مصورسیاسی ، جماعتی و اقتصادی جهان

بیست ساعت کار و فعیلت ...

سر لشکر محمد نجیب رئیس جمهور محبوب مصر در نتیجه فعالیتهای زیاد و مشغولیتهای بیست ساعت در شبانروز در این دو هفته قدری ، ناخوش احوال و بستری گردید . نخست سنگام مسافرت کوتاه خود در اسکندریه مریض شد و در اثر پیشنهادات پزشکان چند روز در آن شهر بستری بود . با اینحال دمی راحت ننشسته و ساعتی متبادی را در پذیرائی واردین و آنها که بیعادت آمده بودند ، میگذرانید . و ساعتی باقیانده بیست ساعت شبانروز را بحکم عادت برسیدگی با مورات کشوری میگذرانید تا اینکه بحمدالله بهبودی حاصل شد و بقاهره عودت نمود . شنیده میشود که در ایتمندت روزی چهار هزار تلگراف برای احوالپرسی به رئیس جمهور میرسید . سر لشکر محمد نجیب ، پس از بازگشت از اسکندریه باز در از مجبودات متوالی ناخوش احوال و بستری گردید و چند روزی در منزل بفرمان اطباء و پزشکان خود ، بسر میبرد تصویر پهلو سر لشکر را با سرتیب جمال عبد الناصر نائب رئیس جمهور و فرمانده هوائی جمال سالم وزیر راه ، پس از نخستین اجتماع هیئت وزیران ، نشان میدهد .



این وزارت امور خارجه ما . . . ؟

دنباله از صفحه ۴

ممکن است يك نایب کنسولی بطور اکملی سر انجام دهد. فرهنگ و هنر های زیبای ماهم طوری شهرت جهانی دارند که، چندان احتیاج به سر پرست و نگهبان ندارند. البته نباید تصور کرد که مقصود ما این است که، اولیتر است کلیه این شعبه های حیاتی را بحال خود گذاشت. تخیر - ولی از آن طرف هم اگر سر پرستی با اینوضع که می بینیم در کار نباشد، گمان نمیرود دنیا آخر شود.

شق دوم نمایش روح ایرانی است. نماینده سیاسی ما باید نمونه « ایرانیت » باشد. باید در نزاکت اخلاقی و فضایل روحی در نشست و برخاست خود، در مصاحبه و گفت و شنود، در طرز کار و عمل، آداب معاشرت، اتیکت زندگی و بطور عموم در هر قدمی که برمیدارد نمونه شاخص و برجسته ای در ابراز روح ملی و اخلاق ایرانی باشد. این قسمت از مسئولیت هیئت های سیاسی ما ممکن است در رفت و آمد ها و ضیافتها و غیره بطور غیر مستقیم انجام گردد. پس دست کم وزارت امور خارجه باید این موضوع را خوب مورد مطالعه و تدقیق قرار دهد و مأمورین را طوری انتخاب کند که بهترین نمونه « ایرانی » باشند، و در ضمن متوجه این نکته اساسی گردند که نماینده ای را که به کشوری اعزام میکنند، دست کم زبان محلی را بدانند با تاریخ و فرهنگ آن کشور آشنا باشد. مثلاً چه داعی دارد حسین نواب را با چند تن از اعضای بسیار فرنگی ماب ما، باندانستن زبان عربی بغداد بفرستند در صورتیکه آنهمه عضو عربی دان در وزارت امور خارجه ما

مشغول انجام وظیفه میباشند. عبارت ساده تر باید در انتخاب نمایندگان اندکی وقت و تدقیق و کمی هم سلیقه و قدری هم وطنپرستی نشان داد.

دیگر آنکه باید به نماینده موقوف و مختار خود. آزادی بطور مناسب و کافی داده شود که صورت « صندوق پست » را بخود نگیرد. دولت يك سیاست معروف و مستقیمی دارد که نماینده سیاسی ما باید از آن پیروی کند. از این گذشته مسائل عادی و ساده را باید بقضاوت شخصی او واگذار کنند تا کار بتواند پیشرفت داشته باشد والا اگر نباشد، هر مسئله کوچک یا بزرگی را بمرکز رجوع کند، پس مساویت مأمورین در کار خود چیست و ساهلالتجربه و آزمایش بچه دردی میخورد؟ خیلی مضحك است که با دانستن

اکنون که گل سعادت بر بار است دست توز جام می چرا بیگار است می خور که زمانه دشمنی غمار است در یافتن روز چنین دشوار است

وضع حوزه مأموریت خود و آشنائی با افراد مختلف، سفارتخانه ها باید برای دادن روادید، با اشخاص مقیم حوزه مأموریت بمرکز رجوع کنند. مثل اینکه پایتخت شاهنشاهی برای کلیه افرادیکه از سرتاسر جهان مایل بمسافرت بایران هستند، پرونده حاضر و آماده دارد. در نتیجه همین کج سلیقه گی. اخیراً بد و نقر نماینده مطبوعات، با اجازه از مرکز روادید داده شد، در صورتیکه ابد با سوا بقی که آیند و نفر بخصوص داشتند، تمیایستی بهیچوجه بآنها روادید داده میشد. نتیجه هم، چنانکه همه دیدیم آیند و نقر در مراجعت از ایران در مطبوعات خود افتضاح بار آوردند.

نمایشگاه

کالاهای تازه وارد زمستانه
در مغازه های معروف

شیکوریل

اینک برپا و مشتریان محترم یدان دعوت میشوند

خارج متوجه این موضوع هستند ولی باز آندسته اقلیت را نیز وزارت امور خارجه باید متوجه باشد ، که این مبالغ هنگفت که بانها پرداخته میشود ، نه برای پس اندازی بلکه برای تظاهر و يك معیشت متشخص و آبرومندانه ایست که در نتیجه نام کشور شاهنشاهی در همه جا با افتخار و تجلیل و عظمت برده شود .

این ها يك سلسله یاد داشتهای سودمندی است که در اثر سالها احتكاك و نزدیکی با سفارتخانه ها و کنسولگریهای محترم ما در کشورهای دور دست . مقایسه با وضع سایر سفارتخانه های بیگانه با دلسوزی تدوین شده و من مطمئنم دوستان زیاد مادر وزارت امور خارجه که خود البته متوجه این یاد داشتهها بوده اند ، بیشتر متوجه شده و رفته رفته سعی خواهند کرد ، رفع نواقص بشود و رضامندی حاصل گردد .

بیش از همیشه پیدا کرده ؛ شاید هم بتوان منصفانه گفت که برای يك زندگی راحت و سالمی هم پول لازم است ، برای روز مبادا و بارانی ، چیزی از حقوق خود پس انداز میکند . ولی دیگر نگفتند يك ريال خرج کن و یکصد ريال از آبروی ملت پس انداز کن - البته مثلاً يك رایزن یا لغوزی که مثلاً دو یست پوند حقوق میگیرد و حقوق ريال او هم یا بارز خارجی مبدل میگردد و یا برای او در مرکز باقی میماند . نباید برود و در يك پانسیون درجه دو از دهم مسکن نماید ، اگر دولت در حدود هفتصد پوند ماهیانه بعنوان حقوق و مخارج روزانه سفارتخانه ای میپردازد ؛ در صورتیکه حقوق مستخدمین از شوهر تا آشنز و پیشخدمت ، جدا گانه پرداخته شده ، سبب دارد . سبب این است که وزیر مختار یا سفیر کبیر گدائی بار نیاورد ؛ و آبرومندانه و متشخص زندگی نماید ، من مطمئنم بیشتر مأمورین وزارت امور

دیگر آنکه کمتر شده است مأمورین سیاسی ، بویژه رؤسای هیئت های سیاسی ما دوره پنجاه ساله مأموریت خود را طی کنند . اینك هم ایندوره به چهار سال تقلیل یافته است . معذالك سفیر کبیری برای شناسم که در يك دوره چهار ساله دو مأموریت در دو کشور مختلف الروح و فر هنگت ، داشته و در تغییرات جدید هم ، شنیده ام ، میخواهند برای نه ماه باقیانده باو مأموریت تازه ای بدهند . شمارا بخدا اینهم کار شد ؟ درست است در يك مواقع دقیق ممکن است سیاست عالیه کشور چنین یا چنان اقتضاء کند ! ولی این تغییرات و تبدیلات هیچگونه ربطی با سیاست عالیه کشور ندارد . اینگونه مأموریتهای کوتاه ابد اسود و فایده ای که برای کشور شاهنشاهی ندارد . بضرر مادی فرد مالیات ده هم تمام میشود . اگر مثلاً مأمور از برن به گراچی برای اتمام ده ماه اخیر دوره چهار ساله مأموریت خود ، برود ، چه فایده ای از این

مأموریت برای ملك و ملت حاصل است ؟ تنها ایرانی مالیات ده باید باج شهوت زما مداران را در این تغییرات بیجا با پرداخت مخارج نقل و انتقال پردازد . يك گله دیگری که بطور عموم از برخی از مأمورین محترم وزارت امور خارجه شده ، این است که مقام و سمت خود را بهیچوجه تشخیص نداده ، و بعضی از آنها اگر جسارت نشده باید گفت ، مانند بقالان ، آنهام بقالهای درجه چهاردهم زندگی میکنند دولت بمأمورین خود از وابسته های کوچک تا سفرای صاحب شأن ، روپهم رفته ، حقوقهای بالنسبه آبرومندانه ای میدهد . هر کس هم در این دنیائی که ماده مقام شاخی ،

بهترین و قشنگ ترین

(لوازم بلوری و ادوات منزل و آشپزخانه)

اینك

باقیمت های بسیار مناسب

در مغازه های

گاتینیو

بفروش میرسد

این بگیر و به بندها و سر تراشی ها !!

از آقای ابراهیم خواجه نوری

سناتور

فشار شدیدیکه دولت به توده ای ها وارد می آورد اخیرا مورد گفتگوی زیاد واقع شده . عده ای با شور و شعف زیاد « هورا » میکشند و بدولت میگویند « بنام، بحکم تر بزن » - عده ای دیگر این بگیر و به بندها و این سر تراشی ها را بکلی بیفایده و بلکه مضر می شمارند . برای قضاوت صحیح در این موضوع بسیار مهم داخلی ایران ، در این موضوعی که اهمیتش بحد انصاف يك مسئله بغرنج بین المللی رسیده است ، باید حتما اول دید و با واقع بینی کامل سنجید که چه عواملی موجب تقویت این حزب شده و میشود؟ چگونه است که سایر احزاب ، با وجود پشتیبانی دولت ، معذک سر شان از يك گرد و بزرگتر نمیشود ، مثل قارچ میرویند و به نسیمی متلاشی میشوند . و بی حزب توده ؛ با اینهمه توسرها که خورده و میخورد ؛ باز در هر فرصتی حیات خود را از سر میگیرد ؛ و با سر سختی بیشتری بتوسعه ریشه خود میپردازد .

این قبیل مسائل را باید متفکرین عمیق اجتماعی ، با سری فارق از تعصبات و هیجانان عمقا بسنجند ، و مرض را صحیحا تشخیص دهند تا درمان واقعی آن پیدا شود - من ، مثل همیشه ، برای حل مشگلم بخدمت الله آقا شتاقم و چون موضوع مهم بود . بیش از سه ساعت صحبت کردم که خلاصه ای از ملاحظات را برایتان مینویسم و میگذرم .

بدون تردید میتوان گفت که سازمان ادارات دولتی ما ، موثر ترین عامل انحطاط اخلاقی جامعه ماست و اصلی ترین عامل نارضایتی و عصیان هر ارباب رجوعی است که بخت بد گذرش را یکی از ادارات بیاندازد . بدون شك میشود ادعا کرد که اگر ظلم ادارات و خرابی دستگاه عدالت نبود ، همین مردم ، بدون هیچ کمکی ؛ موفق به ارتزاق و ایجاد رفاه و آسایش خود میشدند ، و جای انکار نیست که آدم راضی و سیر و مرفه نه عاصی میشود نه توده ای ... خلاصه لله بطور مطایبه میگفت دواي قطعی مریض ما در این نسخه است که : صد گرام « عدالت » ، صد گرام تبلیغ (بمعنی ارشاد) و فقط دو گرم « تنبیه » رادريك كيلاس محلول « سازمان فرنگی » ریخته و بمریض تزریق کنید تا بزودی پهلوان گردد ، و خود بخود خودش قوی شود ...

البته اگر برای تزریق يك چنین دواي شفا بخشی متخصص لازم شد ، از

مرشد میگفت عوامل نگهداری و تقویت حزب توده را میشود به سه دسته قسمت کرد : قسمت اول که بخلاف مشهور ، از همه کمتر تأثیر دارد ؛ سمپاتی قطب کمونیسم است به توده . قسمت دوم که تأثیر بسزائی در متعصب ساختن جوانان توده ای دارد ؛ سیر قهرائی و تشویق خرافاتیست که متعصبین دست راست افراطی ، آنرا بهترین « د. د. ت » توده کش و ضد کمونیسم تصور میکنند ، و متأسفا اشتباهی عظیم و خطرناک مرتکب میشوند - قسمت سوم که ، مهمترین عامل ایجاد و توسعه و دوام حزب توده است ، سازمان غلط انارات دولتی و ظلم فراوان و مداومی است ، که در نتیجه آن ، قهرا فقیر تر و اغنیاء غنی تر ، مظلومان محروم تر و ظالمان شقی تر و مقتدر تر و بی انصاف تر گردیده و میگرددند .

برای اشترک و دادن آگهی به

این نام

در اصفهان به :

تجارخانه آقایان پسران خرازی

در کاشمر به :

آقای حسن صلاحی

در تهران به :

تجارخانه آقای عبدالرزاق فاضل زاده

در تون به :

آقای حاج شاه خلیل الله

رجوع شود

متخصصین دنیا هر اندازه خواستید باید استفاده کنید ، چون در عالم علم سرحد و تعصب وجود ندارد

♦ ♦ ♦

دیگر اینکه - چنانکه پیش بینی میشد ، قروندهای زیاد نسبت به انتصابات دولت سپهد زاهدی بلند شده . با وضع فعلی هر دولتی باید منتظر این اعتراضات ،

دنیای اجرام و محاکمات

ولی... حسین « غیبتش زد »

« حسین » در جلو قاضی در یکی از محاکم قاهره با ادب ایستاده و منتظر بود از خود دفاع کند. جرم او یکی فرار از زندان و دیگری سرقت ظروف مسی همسایه ها بوده...

قاضی از حسین پرسید چرا از زندان فرار میکنی و دو مرتبه آن بر میگرددی ؟ من از زندان فرار نمیکنم، بلکه همیشه آنجا هستم منتهی آنها نمیتوانند مرا به بینند.

« خوب حسین چطور میتوانی از پاسبان خود فرار کنی ؟ »
« گفتم من فرار نمیکنم، پاسبان دو طرف خود را نگاه میکنند و مرا نمی بینند، آیا ممکن است بآنها آهنی بتوانم فرار کنم ؟ »

« پس شما باید - عرق چین - مخصوص داشته باشید که بتوانید بوسیله آن مخفی شوید ! »

« نخیر - بنده هیچ نوع آلتی که بتوانم بوسیله آن مخفی شوم در دسترس ندارم. ولی چون از اتباع - سیدی الجروشی - هستم میتوانم هر وقت بخواهم مخفی شوم. »

« پس همین الساعه - مخفی شوید »

« نخیر - من بمیل این و آن مخفی نمیشوم، بلکه بمیل و رغبت خود پنهان میشوم. اما در دفاع از خود حسین گفته بود، من اگر میخواستم دزدی کنم فوراً پس از انجام عمل مخفی میشدم و نمیگذاشتم پلیس مرا دستگیر کند و بعد هم خود - پیاپی خود - به محاکمه نیامدم. »

قاضی، با همه این منطق - از دفاع حسین از خود قانع نشد و او را به شش ماه زندانی برای دزدی و شش ماه زندانی برای فرار از زندان محکوم نمود. ولی پس از صدور حکم - حسین « غیبتش زد » ؟

که نیمی بجا و نیمی بیجاست، باشد. زیرا هفتاد، هشتاد پست مهم بیشتر نیست و چهار پنج هزار دا و طلب. بر این اضافه کنید که در دوره مصدق چهار پنج هزار نفر دیگر هم بر عده دا و طلبان اضافه شده چون با پر مدعائی که در آن دوره صفت مشترک هر بچه از مدرسه گریخته یا هوچی دهن دریده ای شده؛ و چه بسا اشخاص خود را با مشربان مطیع و متحیر بیکه عضو کابینه گذشته بودند مقایسه کرده، و حقا خود را از غالب آنها الیق و اصلح می بینند و میگویند و قتی فلان رجاله را از زباله بیرون کشیده و وزیر میکنند، ما چرا اقلاً معاون یا استاندار نشویم...

بنابر این تا وقتی در ایران هم مثل دول متزقی، سازمان صحیحی برای کارمندان « خدمات عمومی » بوجود نیامده، هر رئیس دولتی بناچار انتصاباً تشراف، نیمی طبق سلیقه شخصی خودش انجام میدهد، و نیمی موافق صلاح بینی و تحمیل و توصیه دیگران. پس اجباراً نتیجه همین میشود که می بینید و اعتراضات تمام آن چند هزار نفر بیکه در طلب این هشتاد پست بوده و ترسیده اند با آسمان بلند است...

در غالب جاها، حتی برای انتخاب اعضاء کوچک، امتحانات عمده میکنند و پس از اینسکه ده نفر از میان صدها نفر انتخاب شدند آنها را بمعیت یک کمیسیون سه نفری، که یک نفر از آنها استاد روانشناسی است، چند روز مسافرت میفرستند. هر یک از اعضاء کمیسیون یک پرونده کامل، که حاوی تمام تاریخ زندگی دا و طلبان است، همراه دارد. در ظرف این دو سه روزه

مسافرت، مباحثات و امتحانات دقیقی از عقاید و عادات و رفتار و سلامتی و غیره دا و طلبان بعمل میاورند و هر یک از اعضاء کمیسیون نظریات خود را علیحده نوشته و در پرونده میگذارد پس از انجام تمام این تشریفات کمیسیون دیگری از همانها و چند نفر از اساتید دانشگاه و رؤسای عالیترتبه ادارات تشکیل میگردد و نسبت به مجموع نظریات اعضاء کمیسیون بحث میکنند. کسانی که از تمام این امتحانات و مباحثات سالم و قابل قبول بیرون آمدند در اختیار

کمیته کارگزینی گذاشته میشوند تا بخدمت دولتی یعنی، بقول خودشان بخدمات عمومی مفتخر شوند... حق هم همین است چون وقتی در نظر بگیریم که باچه سهولتی یک مامور اختصار کوچک میتواند سر نوشت یک خانواده ای را از سعادت بمنذلت بکشد، اهمیت شغل کارمند دولت در نظرمان مجسم میشود، و تمام این دقت ها و سخت گیریها را واجب می بینیم و آنوقت دیگر هیچ تعجب نمیکنیم که چرا مردم ایران باین وضع فلاکت و دنباله در صفحه ١٩،

از نیش پزده

کشتکول اسرار ...؟!

بقلم خبرنگار مخصوص ما

شخصیت
مرد

« مرد آن است که لب بنده و باز و بگشاید »
- میگویند در حوادث اخیر ایران « شخصیت » خیلی از مردان ایران که « آفتابی » بود ، خیلی بیشتر آفتابی شد و کار حتی بافتضاح کشیده شد مرد با شخصیت باید به « شخصیت » خود و دیگران احترام بگذارد . بیشتر باید خود را محترم شمرد و از کار های جلف بچه گانه و درونی و عجز و بیچارگی در امورات ، دوری جدید و خود را « مسئول » بداند . بعبارت ساده تر باید قد علم کند و ایستادگی نماید هر نوع مبداء و پرنسپی دارد ، در مورد آن پافشاری کند ، و هیچ گونه بیم و ترسی هم نداشته باشد . میگویند در حوادث اخیر بی شخصیتی و پیوژی خیلی از « رجال » بیخشد . رجال یا آنهاست که در زیر پرده و نقاب « رجال » خود را پنهان کرده بودند ، فاش گردید این دیپلمات دلسوخته میگفت : نمیدانید ، نمایندگان سیاسی شاهنشاهی که در سر راه موبک شاه واقع شده بودند ، چه دخل و تصرفهای کودگانه بل « پیوزانه » نموده بودند . سفیر کبیر شاهنشاهی در عراق ، همان سفیر کبیری که هنوز استوار نامه خود را ، همان استوار نامه ای که با مضای همین شاه موشح گردیده و تا آوقت تقدیم ملک عراق نشده بود در جیب بغل خود داشته ، از آمدن شاه نگران میشود و با اینکه خود از این بابت کمال بی فکری را نشان میدهد ، بوسیله تلفن از مرکز - از سخنگوی

دولت کسب تکلیف مینماید . او هم دستور میدهد بی اعتنائی شود ، این کاسه از آش گرمتر که خود با خانواده شاهنشاهی هم وصلت کرده ، علاوه بر بی اعتنائی مفرط ، چند دفعه هم مزاحم برادران عراقی ماشده ، و از اولیای امور میخواهد تا عذر میهمان گرامی خود را بخواهند ، بطوریکه بالاخره بستوه آمده ، جواب دندان شکنی بحضرت دیپلمات بی پرنسپ میدهد ، و مثل اینکه میگویند اگر شما مبداء و پرنسپی ندارید ، ما مجبور نیستیم به « آن مبداء و پرنسپ » عمل کنیم . بالاخره با آنهمه اصرار و الحاح سفیر ، کاملاً بعکس عمل نموده و آتقدر از شاه و ملکه پذیرائیهای گرم و محترمانه مینمایند و بدانوجه برادرانه و آبرومندانه هم از او بدرقه مینمایند . سپس دیپلمات محزون بصحبت خود ادامه داده میگفت آن « کاردار آقای » مادر رم ، دیگر به بینید چه افتضاحی بار آورده است پیشواز که نمیرود ، بعد هم . هر قدر تلفن میکنند ، آنروز اصلاً تلفن سفارت جوابی نمیدهد . بعد دنبال او میفرستند ، معلوم میشود ، خود را « قائم » کرده است تنها کسیکه بدیدن شاه میرود و خود را در خدمت او میگذارد همان جوان خوب « خسروی » بوده که نشان داد ، شخصیتش خیلی بزرگتر و منبع تراز سفیر و کاردار ما بوده . دوست دیپلمات ما بعد باز آهی سرد کشیده اضافه نمود ، شمارا بخدا اینهم کار است

که يك مرد عاقلی بکند؟ وزیر مختار ما در سوئد ، دیگتر خیلی « کاسه از آش گرمتر » خود را نشان داده و چپری مقاله

شنیدیم ...

یکی از سفرای کبار مادر صدد بوده است ، تلگراف شاد باش به دکتر مصدق بکند و از اینکه « کودتای شاه » نگرفته اظهار خرسندی نماید ولی خوشبختانه دوازده ساعت دست نگه میدارد ، و از « نا کرده » خود هم هیچوجه پشیمان نیست .

یکی از وزرای مختار ما که بخيال خود خواسته است ، وزیر امور خارجه بشود . شاید از حسین نواب - درس گرفته و فردای روز مسافرت شاه ، مقاله بالا بلندی در مطبوعات حوزه ما موریت خود ، منتشر ساخته که نه تنها از شغل خود ، معاف گردیده . بلکه مورد مؤاخذه و محاکمه هم قرار خواهد گرفت . یکی از وزرای مختار ضعیف النفس ما که در ضعف نفس سابقه طولانی دارد و مثل این است که در زندگی بطور عموم موفقیت مؤثری نداشته ، با چالاکی تلگراف بالا بلندی ، تبریک از عدم موفقیت ، « کودتای نصیری » به دکتر مصدق میکند ، این بیچاره امروز در فرنگستان ویلان و سرگردان است . میگویند عده قابل وزن و حساب ، از وزرای مختار و سفرای کبار ما که از شغل دولتی طرد شده اند ، با اندوخته های سالهای دراز خود اینک در پاریس و ژنو و کان بسر میبرند . و مثل این است که زعامت و پیشوائی آنها نیز بعهده باقر کاظمی وزیر امور خارجه سابق واگذار شده است .

شیخ مصطفی المراحی شیخ اسبق الازهر بودم ، قهوه تعارف کرد ، کیست که تعارفی « امام » را نپذیرد ؟ لبخندی زده گفتم - « من که تا کنون لب به قهوه نزده ام ولی اگر امر بفرمائید ، همین امروز شروع خواهم کرد ، با لطافت و ادب و تواضع مخصوص بخود ، فرمود - نخیر - چرا جای یادارچین نخوریم ؟ ... دارچین خوردیم - تمام این تجربیات نشان میدهد که شخص میتواند حقیقت گوئی نماید ولی نه بنحویکه اسباب ناراحتی و مزاحمت اشخاص را فراهم سازد .

از این اتفاقات برای من در مدت سی سال گشت و جولان اخیر از اوسلو در منتهی الیه نقاط شمالی اروپا تا سینگاپور بسیار رخ داده است . گاهیگاهی از این بیعد در این نامه بیادداشت نمودن برخی از آنها خواهیم پرداخت .

از اینجا و اینجا ...

« منطقه العلمین ، مصر ، همان دهکده ای که نقطه تحول در جنگ جهانیگیر اخیر قرار گرفت ، اینک موقعیت بسیار پراهمیتی بخود گرفته است و وعده زیادی از خانواده های سر بازان و افسران ایتالیائی و آلمانی که در این منطقه مدفون هستند ، بدینجا آمده اند . اداره جهانگردی از این وضع استفاده نموده ، برای ترویج جهانگردی در مصر از این ناحیه اقدامات عملی نموده است . « دانشگاه الازهر تصمیم گرفته است ، کلیه دانشجویان ، همان اساس معمول خود را که عبارت از قباء و دستار است ، بپوشند و هیچکس خلاف این یونیفورم چیزی نپوشد . روسای مختلف دانشگاهها مسئول هستند این تصمیم دانشگاه را عملی نمایند .

است . دیپلمات محزون و دلسوخته ما اضافه مینمود که از عقل و شعور و ادراک که گذشته با چه مجوز قانونی سیاستمداران مابین نحو عمل نموده اند . « شاه مملکت است و باید کلیه احترامات متداول نسبت با او سر انجام یابد ، در پایان با آه سرد دیگری توضیح میداد - اینهم « رجال » ما که باید گفت « دجال » هائی بیش نیستند و نشاناند اند که دارای هیچ نوع شخصیت و حتی مردانگی عادی هم نمیباشند .

(راستی و درستی ...)

« دنباله از صفحه ٩ »

— — — — —

خود من هنگامی که بمصر آمدم ؛ مجبور شدم با بسیاری از مسائل و عادات طبیعتا ، عادی و هر روزه این مملکت آشنا شوم . در ضمن از آنجائیکه در اینجا قهوه بسیار مصرف میشود و مانند چای در ایران هر کجا که بروید . بشما تعارف میکنند ، دوستان پیش بینی میکردند که زود یادیر من هم باید با خوردن قهوه ، آشنا شوم . والا خیلپسا از من خواهند رنجید . از آنطرف من تصور میکردم ، حتی مردمان ساده لوح ، کم عمق هم بتوانند یکنوع حقایق ، روشنی را درک نمایند . مثلا اگر گفتیم من قهوه در تمام عمر نخورده ام و اشتیاق هم ندارم ، از این تاریخ بآن عادت کنم ، کسی با این توضیح باز هم مزاحم من بشود ، یا از نخوردن قهوه تعارفی او برنجد . همین هم شد در مدت چندین سال در مملکت قهوه خورها اصلا لب به قهوه نزدم و کسی هم نه رنجیده است . خدا بیامرز دش ، روزی در دفتر

برضد شاه و علیه خاندان سلطنت مینویسد و در روزنامه ها منتشر میکند . این همان وزیر مختاریست که وقتی ذکر نام « خانه » خود را میکند ، باید متوجه باشید ، غرضش ، « کان » و فرانسه است ، زیرا در آنجا خانه و سکونت دارد . و این عزیز در داته . هر پنجسال یک ماه هم در وطن نمیاند ، بلکه با گواهی نامه های پزشکان چنده ماه ، در اینجا و چند ماه در آنجا میگذرانند و در این مرتبه اخیر مأموریت همه کار خود را با تلفن انجام داده زیرا وزیر دستور داده ... و سری هم بوزارت متبوع خود نزده

در دار التقرب

(در بحرین حتی از اجرای مراسم دینی)

هم جلو گیری مینمایند

— — — — —

از چندی باینطرف خبرهائی دائر ، بر ایجاد اختلاف بنام « سنی و شیعی » در امارات خلیج فارس بدار التقرب میرسید . اخیرا هم ، در بحرین بمناسبت . عزاداری شیعیان در روزهای محرم و صفر زد و خوردی شده که چند نفر ، مجروح و مقتول شده اند ، گرچه ایجاد کننده این اختلافات سیاست های خارجی و استعماری است ، ولی چون در ظاهر صورت اختلاف مذهبی داشته این پیش آمد مورد اهتمام دار التقرب قرار گرفته ، و هیئت تقریب اقدامات مؤثری بعمل آورده اند . و بشیخ بحرین هم گوشزد نموده اند ، که عقائد و معایر معموله طوائف اسلامی را محترم دانسته و وسیله اجرای سیاست های خارجی نشود ،

اخبار و آگهی‌های اجتماعی

مصرف خیرهای انجمن

(تولد شاه)

بمناسبت روز خجسته تولد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضا شاه پهلوی. آقای مسعود معاضد سفیر کبیر شاهنشاهی از آقایان ایرانیان مقیم قاهره، دعوت نموده بودند که در مجلس ضیافت در عمارت سفارت کبری شاهنشاهی، حاضر شوند. روز دوشنبه چهارم آبان که باروز نامبرده موافق بود دسته دسته ایرانیان بعمارت سفارت حاضر شده و در این جشن فرخنده شرکت جستند. مدیر این نامه. نیابتاً از اعضاء کلنی نظق مختصری ایراد نمود که در جای دیگر همین شماره بنظر خوانندگان محترم میرسد. آقای سفیر کبیر نیز پاسخ مناسبی داده و این مجلس در حوالی ساعت دوازده ظهر پایان رسید.

(حضرت والا آقاخان محلاتی)

در قاهره

بطوریکه از پاریس اطلاع رسیده حضرت والا سلطان محمد شاه الحسینی معروف به آقاخان محلاتی که فعلاً در پاریس میباشند، در صدد هستند، برای اواخر ماه دسامبر چند هفته بقاهره بیایند و مانند همه ساله اوقاتی را در این شهر بگذرانند.

(سفیر کبیر شاهنشاهی)

چون دولت تصمیم گرفته است کلیه رؤسای مأموریت های سیاسی خود را در خارجه تغییر و تبدیل نماید. لذا آقای مسعود معاضد سفیر کبیر شاهنشاهی بتهران فراخوانده شده و بجای ایشان

برای آقای انوشیروان سپهبدی پذیرش خواسته شده است.

(بازگشت بقاهره)

آقای جواد وکیل دبیر سفارت کبری شاهنشاهی که برای مدت کوتاهی بمرخصی بتهران رفته بودند، هفته گذشته باخانواده محترمه بقاهره بازگشت نمودند.

(تلگرافات شادباش)

بمناسبت عید خجسته میلاد اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از طرف افراد کلنی ایران در مصر و سفارت کبری نیز تلگرافاتی بدربار مخابره شده است و باخذ پاسخهای نایل گردیده اند. نخست تلگراف سفارت کبری شاهنشاهی از طرف کلنی و اعضاء محترم سفارت

علیا حضرت ملکه مادر

بناسبت علیا حضرت ملکه مادر - که مدتی بود در اروپا بسر میبردند، از راه اسکندریه و بیروت بتهران مراجعت نمایند. علیا حضرت ملکه مادر تا یک هفته دیگر با اسکندریه خواهند رسید و بقرار معلوم آقای سفیر کبیر شاهنشاهی در مصر و اعضاء سفارت نیز در استقبال و بدرقه ایشان خواهند بود.

کبری میباشد - دوم تلگراف انجمن خیریه ایرانیان مصر میباشد که بوسیله آقای عبد الحمید کازرونی رئیس انجمن مخابره شده و بدر یافت پاسخی از طرف جناب آقای هیراد رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی نائل گردیده اند.

وقات والا حضرت محمد هاشم خان

(عمومی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه المتوکل علی الله)

بمناسبت درگذشت شادروان والا حضرت سردار محمد هاشم خان عمومی اعلیحضرت محمد ظاهر شاه المتوکل علی الله، مجلس سوگواری و ترحیم روز پنجشنبه هفتم آبان ماه، در سفارت کبری پادشاهی افغانستان در قاهره برپا و رجال و پیشوایان و روحانیون و نمایندگان هیئت های سیاسی خارجه در مصر، و وزیران و رجال کشوری و لشکری. در این مجلس شرکت جست آقای محمد هادی خان داوی سفیر کبیر افغانستان و آقایان غلام محمد خان دبیرک و عبدالرشید خان لطیفی و ابسته فرهنگی. و محمد علی خان و سایر کارمندان محترم سفارت کبری را بدین مناسبت دلخراش تسلیت میگفتند.

روز پنجم آبان که این خبر تأسف آور در مصر منتشر گردید. نخستین تلگراف تسلیت که به پیشگاه اعلیحضرت محمد ظاهر شاه مخابره شد. تلگراف شخص رئیس جمهور مصر حضرت سرلشکر محمد نجیب بود و بعدها تلگرافات متعددی از مقامات و منابع مختلف بدربار کابل مخابره شد.

کارکنان این نامه خاندان جلیله سلطنتی افغانستان را بمناسبت این ضایعه بزرگ تسلیت میگویند.

این بگیر و بندها
دنباله از صفحه ۱۵

— — — — —

بار دچارند . . .

تا وقتی سیستم کارگزینی خدمات عمومی مامینای فنی پیدا نکرده، هیچ دولتی، بجز از راه آزمایش با سلیقه شخصی یا تحمیل و توصیه، نمیتواند بطریق دیگری عضو انتخاب کند و البته دچار تمام این اعتراضات بجا و بیجا هم خواهد بود.

* * *

دیگر اینکه دستگاہ تبلیغاتی و دروغ پردازی دولت در گذشته، همینکه ستارا سنگی سر راه خود سریش دید؛ چنان بی انصافانه سناتورها را کوبید، که هنوز هم مخالفین، از نتایج آن تبلیغات مسموم بهره برداری میکنند و حال آن که سنا، با وجود ناسازگاری عده قلیلی از سناتورها، معدنالك تنها مقامی بود، منحصر، محلی بود که باتند روپها و قانون شکنی رجاله های « غاصب الاختیار » مقاومت میکرد. این پیر مردهای ضعیف البتہ بقدری در طرفداری از اصول قانون اساسی مقاومت کردند تا مهاجمین را مستأصل نموده و ادار به تعطیل آن ساختند. آنچه امروز قیام کنندگان ۲۸ مرداد حقا بگفتن آن مباحث میکنند و تهنیت میشوند، شیوخ عصا بدست سنا، بقیمت جان و مال و آبروشان، يك سال و نیم پیش صراحتا گفتند و در آن تاریخ فحش خوردند . . . بقول یسکی از عرفا: هر عارفی که حرف حقی را زودتر از دیگران بزند اول مردم شدیداً تکفیرش میکنند، ولی مدتی بعد همه همان حرف حق را بلندتر میگویند. لیکن

عجب اینست که اثرات تکفیر گذشته نسبت به عارف اولی در آذهان مردم ساده باقی می ماند. فقط معدودی از عقلا قدر شهادتس راهی شناسند و می ستایند.

* * *

دیگر اینکه در این روزها معابر پایتخت دید نیست: رؤسای عشایر با اباسهای زیبایی محلی سیگار کامل میکشند و در اسلامبول و لاله زار تفرج میکنند تمام اینها گروه گروه برای ابراز

مراتب شاهدوستی به پایتخت مشرف شده اند ولی الله در ضمن لذت بردن از این مناظر، میگفت حوادث چند سال اخیر مارا و ادار میکند که اصلاحی در عبارت معروف سعدی قائل شویم و آن را معکوس نمائیم، یعنی بگوئیم به آواز خوش کودکان و مهر مردم ایران اعتمادی نیست چه آن بخوابی زائل شود و این بخوابی (یعنی به تبلیغی) باطل گردد . . . !!

دره انتقال

دنباله از صفحه ۵

اینصورت فلان چاقوکش راه دوری رفته است اگر معتقد باشد، که سیاستمدار کشور ایران بوده است.

مگر قیمت و شخصیت بعضی از متخصصین و مشاورین بخصوص و وزراء آندستگاه، بیشتر از فلان قهوه چی یا چلو کبابی بود !!

کاسب بازاری که هر روز، عادت کرده بود، طوماری مهر کرده و دولت را بقول خود تقویت یا تثبیت کند؛ و در نتیجه؛ بوسائلی از پرداخت مالیات بردرآمد، و عوارض دیگر معاف شود، چگونه راضی میشود، طومار بازی را کنار گذارده. پارچه خود را بفرود و مالیات دولت را هم پردازد؟

این وظیفه دوات کنونی. در این دوره انتقال است. که آنها را بمجرای طبیعی خود برگردانده. مرکز ثقل سیاست. را از فلان قهوه خانه بدوات تجویل داده هر کس را بکار خود آشنا کند. صراحت را اساس کار خود قرار داده، و مردم را در ایندوره انتقال برای یکدوره. نظم و حکومت بتمام معنی پارلمانی آماده سازد:

در این جا این نکته اساسی را ناچاریم متذکر شدیم. که باید نهایت دقت بکار رود. تا چاقوکشی. جانشین چاقوکش. دیگر نشود. و کلماتی فریبنده ای. جای کلمات فریبنده دیگری را نگیرد. از اولین قدم برنامه تغییر اصول غلط. مورد نظر باشد. و بالاخره توجه کنند که دقیقه دوران انتقال را بایستی با قیمت تلقی نموده و خشتی برای کاخ امید آینده ملی برجای گذارند.

« . . . »

(یاداشتهای روزانه)

دنباله از صفحه ۷

میکرده اند؛ کشف میشود. همه رادر ساعت دوازده ظهر دستگیر میکنند. ساعت دو استنطاق و محاکمه و ساعت چهار بعد از ظهر با هوا پیمابه جزیره قشم تبعید مینمایند.

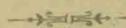
هم صحبت ما میگفت دولت زمام امور را کاملاً بدست توانای خود دارد و از همه مهمتر شوخی هم سرس نمیشود. خدا کنند - بر اوی - چندی در مصر بماند تا بتوانیم خوانندگان عزیز را از مشاهدات نزدیک او در این دوره باریک آنگاه سازیم.

نمایشگاه عمومی

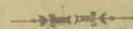
کالاهای کارخانه کازرونی در معظم شهرهای ایران

اصفهان منچستر

ایران است



پارچه های زیبا و بادوام
کارخانه وطن کازرونی که از
پشم مرینوس تهیه شده پیوسته
مورد توجه و تحسین همه قرار
گرفته است.



نمایشگاه

کالاهای کارخانه وطن
کازرونی اصفهان در معظم
شهرهای ایران دایر و در تهران
در خیابان سعدی
برای تماشای عموم آماده میباشد



بهای پارچه های لباسی که
فقط از پشم مرینوس ساخته شده

متری ۱۶۰ - ۱۸۰ - ۲۰۰

ریال است

